



Right to Resistance in International Documents and Constitutions (With a Look at the Constitution of Iran)

Seyed Naser Soltani,¹ Fatemeh Zolghadr²

Assistant Professor of Public Law, Farabi Campus, University of Tehran,

Email: naser.soltani@ut.ac.ir

MA Graduate of Public Law, Farabi Campus, University of Tehran, (Corresponding Author),

Email: zolghadr.fatemeh77@gmail.com

ABSTRACT

History is full of popular struggles against oppression and tyranny. When a government undermines the existing democratic regime and jeopardizes the constitutional order, there is a need for a mechanism to safeguard the rule of the Constitution. To address this, democratic systems worldwide have long recognized the concept of the Right to Resistance (RtR) within their constitutional laws. However, this issue has been overlooked in Iran, leading to a dearth of legal research in this area. This theoretical gap necessitates comprehensive research to advance the public law literature. This article adopts a descriptive-analytical approach to answer this question: What is the position of the RtR IN the international legal system and constitutions, particularly in the Iranian Constitution? The research findings reveal that the RtR is regarded as a fundamental human right within the international legal system. Additionally, this right has been enshrined in numerous constitutional laws due to its dual function (both forward-looking and backward-looking) .In the Constitution of Iran, the right to resist can be inferred from the affirmation of "the right to sovereignty and self-determination of the people" or "enjoining the good and forbidding the evil of the people towards the government". Resistance can also be justified as a "non-peaceful assembly" and as a "guarantee of popular implementation of deprivation of rights and freedoms."

Keywords: Right to Resistance, Constitution, Rule of the Constitution, Constitutional Order, People, Tyranny

Received: 2024/09/04; **Revised:** 2024/09/18; **Accepted:** 2024/09/21; **Published online** 2024/09/22.

How To Cite: Soltani, S N, & Zolghadr, F, (2024). Right to Resistance within international documents and constitutions (with a look at constitution of Iran). *Journal of Comparative Public Law*, 1(3),42-64 .
<http://doi.org/10.22091/cpl.2024.11296.1034>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران)

سید ناصر سلطانی^۱، فاطمه ذوالقدر^۲

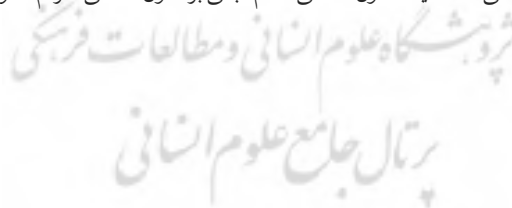
استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، رایانامه: naser.soltani@ut.ac.ir

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: zolghadr.fatemeh77@gmail.com

چکیده

تاریخ مملو از مبارزات مردمی علیه ظلم و استبداد است. وقتی حکومت برخلاف رژیم دموکراتیک موجود عمل می‌کند و با انحراف و کج‌روی از آن، نظم مبتنی بر قانون اساسی را به مخاطره می‌اندازد، وجود سازوکاری برای حفاظت از حاکمیت قانون اساسی ضروری به نظر می‌رسد. بدین منظور نظام‌های دموکراتیک دنیا سال‌هاست که به مسئله «حق مقاومت» پرداخته و آن را در حقوق اساسی خود نهادینه کرده‌اند. با این حال، این مسئله در نظام حقوقی ایران مغفول مانده و تاکنون پژوهشی حقوقی در این زمینه صورت نگرفته است. ضعف نظری موجود باعث شد تا به منظور توسعه ادبیات حقوق عمومی، پژوهشی دقیق و جدی در این راستا انجام گیرد. مقاله حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده، به دنبال پاسخ به این پرسش است که حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی، به‌طور خاص قانون اساسی ایران، چه جایگاهی دارد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از منظر اسناد بین‌المللی حق مقاومت یکی از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود. این حق همچنین بنا به عملکرد دوگانه خود (آینده‌نگر و عقب‌نگر) در قوانین اساسی متعددی رسمیت یافته است. در قانون اساسی ایران نیز حق مقاومت به اعتبار «حق حاکمیت و تعیین سرنوشت مردم» و یا «امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت» قابل استنباط است. مقاومت همچنین در قالب «اجتماعات غیر مسالمت‌آمیز» و به‌عنوان «ضمانت اجرای مردمی سلب حقوق و آزادی‌ها» قابل دفاع است.

واژگان کلیدی: حق مقاومت، قانون اساسی، حاکمیت قانون اساسی، نظم مبتنی بر قانون اساسی، مردم، خودکامگی.



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱.

استناد: سلطانی، سید ناصر؛ ذوالقدر، فاطمه، (۱۴۰۳). حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی (با نگاهی به قانون اساسی ایران). *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱(۳)، ۶۴-۴۲.

<http://doi.org/10.22091/cpl.2024.11296.1034>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

پشتیبان اصلی نظام مردم‌سالار، اراده عمومی است. هرچه درجه وابستگی افکار عمومی یک ملت به قانون اساسی خود بیشتر و برتر باشد استحکام و تداوم و ثبات آن قانون نیز بهتر تضمین می‌شود (قاضی، ۱۳۹۸: ۱۱۶). امروزه حق مقاومت در حقوق اساسی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. شناسایی این حق در نظام‌های حقوقی بنا به ضرورت تاریخی آن در مقابل سوءاستفاده از قدرت حاکمان و در دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع و همچنین احیای نظم مبتنی بر قانون اساسی بوده است. اساساً مسئله سوءاستفاده از قدرت و نقض حقوق و آزادی‌های مشروع به قدمت تاریخ اندیشه سیاسی و اجتماعی است. این امر اختصاصی به نظام‌های مطلقه و سلطنتی ندارد، بلکه حتی در نظام‌های دموکراتیکی که بر مبنای اراده و خواست مردم ایجاد شده‌اند. گاهی اصل اراده عمومی به استبداد و خودرأیی منحرف شده است.

با توجه به پیکربندی تاریخی حق مقاومت، مسئله مشروعیت مقاومت موضوع بسیاری از رساله‌های فلسفه مدرسی (اسکولاستیک) در اواخر سده‌های میانه از جمله رساله‌های جان سالزبری، توماس آکویناس و مارسیلیوس پادوا به شمار می‌رفت. برای نمونه توماس آکویناس معتقد بود که اگرچه شورش به خودی خود گناه است، اما مقاومت در برابر ظالم، شورش و یا خیانت تلقی نمی‌شود، بلکه مبارزه علیه حکومت ستمگری است که خود علیه قانون عصیان کرده است (Bielefeld, 2003: 1098). حق مقاومت در تفکرات قراردادی این دوره نیز مشهود است. مگناکارتای بریتانیا (۱۲۱۵) و یا اصول پادشاه هنری لهستان (۱۵۷۳) هر دو حق نافرمانی و مقاومت اشرف علیه فرمانروا را چنانچه از قانون و امتیازات مقرر در آن تخطی نماید به رسمیت شناخته بودند. در تلقی قرون وسطایی، مقاومت در برابر حکومت ستمگر نه تنها «حق» بلکه «وظیفه» به حساب می‌آمد. در این باره در کتاب ساکسون اشپیگل آلمان^۱ چنین آمده بود که اگر فرمانروا خطا کند، مردم قاضی اعمال او و ملزم به مقاومت در برابر او خواهند بود و این اقدام آن‌ها، خیانت به فرمانروا تلقی نمی‌شود.

حق مقاومت به مرور به مرکز بحث‌های سیاسی سده شانزدهم و هفدهم تبدیل شد. متفکران این سده همچنین تمایل داشتند که حق جمعی مقاومت را به‌عنوان حق بشری و طبیعی دفاع از خود تلقی کنند. در این راستا ساموئل پوفندورف^۲ معتقد بود که مردم می‌توانند از خود در مقابل خشونت ظالمانه و افراطی فرمانروا دفاع کنند (Pufendorf, 1991: xxxiv).

به همین ترتیب امردواتل^۳ معتقد بود که فرمانروای ظالم به واسطه نقض حقوق بنیادین، موجبات حق مقاومت را برای رعایای خود فراهم می‌آورد که به‌منظور دفاع از خود علیه او مقاومت کنند (De Vattel, 2008: 290). در برابر تلاش برای سرکوب یا حتی انکار حق مقاومت توسط نظریه‌پردازان مطلق‌گرا در اوایل دوره مدرن، چون ژان بودن و توماس هابز، نویسندگان کالوینسیست از مشروعیت مقاومت در برابر حکومت‌های ستمگر دفاع کردند.

۱. ساکسون اشپیگل (Sachsen Spiegel) یا آیین ساکسونی مهم‌ترین مجموعه قوانین عرفی ساکسون در سده‌های میانه است که در سال‌های ۱۲۲۰ و ۱۲۳۵ تدوین شد و تا ۱۹۰۰ مورد استفاده قرار گرفت. این مجموعه قوانین نه تنها به دلیل تأثیر ماندگار آن بر حقوق آلمان بلکه به‌عنوان نمونه اولیه نثر مکتوب آلمانی از اهمیت برخوردار است.

2. Samuel Pufendorf.

3. Emer De Vattel.

مشهورترین این سلطنت ستیزان تئودور بزا و جورج بوکانان بود. بوکانان بر این باور بود که فرمانروای ستمگر، جنایتکار قدرتمندی است که می‌توان علیه او به زور متوسل شد (B. Kopel, 2005: 293).

در انگلستان به دنبال مبارزات مشروطه‌خواهی در سده هفدهم، جان لاک پایه‌های نظریه مشروطیت را در دو رساله حکومت بنا نهاد و صراحتاً به حق مقاومت مردم علیه فرمانروای ظالم تأکید نمود. با اینکه لاک یک مفهوم قانونی برای ضمانت اجرای قانون اساسی پیش‌بینی ننمود، تصریح او به اقدام عمومی به‌عنوان یک مکانیسم اجرایی برای قرارداد اجتماعی به متبلور شدن پایه‌های فکری حق مقاومت مدرن کمک کرد (Ginsburg et al, 2013: 1202).

در جریان انقلاب‌های بزرگ دموکراتیک اواخر سده هجدهم حق مقاومت برای اولین بار به‌عنوان یک حق جهانی بشر اعلام شد. بنیان‌گذاران آمریکایی ملهم از لاک، ریشه حق مقاومت علیه حکومت خودکامه را در حقوق طبیعی یافتند. ماده ۳ منشور حقوق ویرجینیا (۱۷۷۶) پیرو بحث از اهداف ایالت بیان می‌دارد که: «هرگاه حکومتی مغایر با این اهداف تشخیص داده شود اکثریت جامعه از حق انکارناپذیر اصلاح، تغییر یا لغو آن به‌نحوی که برای عموم مردم مفیدتر باشد برخوردار خواهند بود.» ماده ۲ اعلامیه انقلابی حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) نیز چنین مقرر می‌دارد که: «هدف هر جامعه سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زوال‌ناپذیر انسان است. این حقوق عبارت‌اند از آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ظلم.» در سده بیستم حق مقاومت در دکترین مشروطه‌خواهی غربی فرآیند تکاملی خود را ادامه داد. در آلمان اگرچه فلسفه کانت در رد حق مقاومت تا مدت‌ها بر قوانین حاکم اثر گذاشت، با این حال پس از جنگ جهانی دوم یک تغییر اساسی در حقوق آلمان رخ داد. تأثیر دیکتاتوری ناسیونال سوسیالیست، نسل‌کشی سازمان‌یافته و سایر جنایات علیه بشریت باعث به رسمیت شناختن حق مقاومت شد که از آن به رنسانس حق مقاومت در آلمان یاد می‌شود (Bielefeld, 2003: 1099-1100). علاوه بر قانون اساسی آلمان، امروزه حق مقاومت با توجه به اهمیت و کارکرد آن در دفاع از حاکمیت قانون اساسی و حفظ نظم مبتنی بر آن در بسیاری از قوانین اساسی معاصر، صراحتاً و یا به‌طور ضمنی، به رسمیت شناخته شده است.

از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران نظامی مبتنی بر حاکمیت قانون اساسی است این پرسش مطرح می‌شود که حق مقاومت در قانون اساسی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرض مقاله این است که تجربه تاریخی انحرافات و خودکامگی‌ها، قانون‌گذاران ما را به پیش‌بینی سازوکاری به‌منظور حفظ حاکمیت قانون اساسی و تضمین حقوق و آزادی‌های مشروع افراد سوق داده است.

بررسی جایگاه حق مقاومت در قانون اساسی ایران از این حیث حائز اهمیت و ضرورت است که اولاً، تاکنون فعالیت قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است، لذا این امر باعث گردید تا به‌منظور اعتلای ادبیات حقوق عمومی کشور بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری در این زمینه صورت گیرد. ثانیاً، از آنجاکه پیش‌بینی حق مقاومت در نظام‌های حقوقی کمترین ثمره‌اش، «بازدارندگی» آن است که موجب می‌شود حکومت نسبت به قانون اساسی و حقوق مردم محتاطانه‌تر رفتار کند. گاهی متعاقب مسائل حاد سیاسی و اجتماعی ممکن است در عمل رفتار اعتراض‌آمیز و خشونت‌بار مردم «اعمال حق مقاومت» تلقی شود، اما به علت روشن نبودن ابعاد حقوقی حق مقاومت، با قیام و اعمال براندازانه خلط و به سرکوب «مقاومت‌کنندگان» ختم شود. با توجه به اینکه ایران نیز همچون

بسیاری از کشورها آستن وقایع و رویدادهای اعتراضی است، این امر باعث گردید تا به مطالعه تطبیقی حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی با نگاهی به قانون اساسی ایران بپردازیم.

در این راستا ابتدا، مفهوم حق مقاومت تبیین خواهد شد تا ضمن ارائه تعریفی متقن، وجوه تمایز مقاومت با مفاهیم مجاور و هم‌مرز آن روشن شود. پس از آن حق مقاومت اسناد بین‌المللی حقوق بشری بررسی و به‌ضرورت اساسی سازی حق مقاومت در قوانین اساسی کشورها پرداخته خواهد شد. درنهایت نیز جایگاه حق مقاومت در قانون اساسی ایران با توجه به مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

در خصوص پیشینه پژوهش، علی‌رغم تحقیقات متعددی که در غرب در خصوص حق مقاومت انجام گرفته، نظام حقوقی ایران در این موضوع با خلأ شدیدی مواجه است. پیش‌بینی سازوکاری مردمی برای پاسداری از قانون اساسی و نظم مبتنی بر آن، سال‌هاست که ذهن اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده و این خود بحث و گفت‌وگو را در محافل علمی گشوده و انتشار آثار علمی متعددی را به دنبال داشته است. در ایران، موضوع «حق مقاومت» تاکنون به‌طور جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. اگرچه محمدرضا تاجیک و عارف مسعودی در دو مقاله مشترک خود با عنوان «نظریه مقاومت در اندیشه مشروطه‌خواهی جدید» و «نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران» به واکاوی نظریه مقاومت پرداخته‌اند، با این حال ادبیات «حقوق عمومی» کشور با خلأ موضوعی مواجه است. از این‌رو در مقاله پیش‌رو، برآنیم تا برای نخستین بار در راستای یک پژوهش تطبیقی، حق مقاومت از زاویه پوزیتیویسم حقوقی، در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی به‌طور خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی حق مقاومت

مقاومت همچون دیگر اصطلاحات کلیدی سیاسی به‌طور گسترده و بعضاً مبهم به کار می‌رود. طیف فعالیت‌هایی که عموماً به‌عنوان مقاومت شناسایی شده‌اند از اعتصاب غذا گرفته تا راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز و تحریک عموم به خرابکاری و برهم زدن نظم عمومی را در برمی‌گیرد. با این حال آنچه مقاله حاضر از حق مقاومت مدنظر دارد مفهومی است که توسط حقوق‌دانان و اندیشمندان برجسته حقوق به کار گرفته شده است.

از منظر آرتور کافمن، فیلسوف برجسته حقوق آلمانی‌تبار، حق مقاومت حقی اضطراری به‌منظور احیای نظم مبتنی بر قانون اساسی است که در بحران سوءاستفاده افراطی از قدرت حاکمیت قابل‌به‌کارگیری است. به عقیده او مقاومت تنها زمانی مجاز است که تمام راه‌حل‌های قانونی و صلح‌آمیز به پایان رسیده باشد. در چنین شرایطی، مقاومت به‌عنوان آخرین راه قابل‌اعمال است. کافمن با تأکید بر تناسب بین ابزار و هدف، مقاومت و انقلاب را از هم متمایز می‌کند. چراکه هدف از مقاومت موجه، استقرار نظم پیشین قانون اساسی و هدف از انقلاب، سرنگونی و براندازی است (Kaufman, 1985: 574).

تونی آنوره حق مقاومت را حق فردی یا جمعی توسل به خشونت در برابر تغییر در ساختار حکومت و یا سیاست‌های جامعه، همچنین نقض گسترده حقوق اولیه و بنیادین^۱ مردم از سوی حاکمان می‌داند که به‌عنوان آخرین

1. Primary Rights.

راهکار قابل به‌کارگیری است. او مقاومت در این معنا را معادل «شورش محافظه‌کارانه»^۱ گرفته است (Honore, 1988: 36-38).

تام گینزبورگ و همکارانش نیز حق مقاومت را حقی طبیعی به‌منظور بازگشت به قانون اساسی می‌دانند. مقاومت در این معنا به دنبال جایگزینی هنجارهای جدید نیست، بلکه به دنبال اجرایی کردن هنجار قانون اساسی است. به‌عبارت‌دیگر حق مقاومت در مورد متمرکز کردن و تثبیت قطعات شطرنج حاکمیت است نه تغییر اساسی خود بازی (خواستار بازگشت به حالت عادی است). آن‌ها همچنین با متمایز کردن حق مقاومت از نافرمانی مدنی، نافرمانی مدنی را اعتراضی مسالمت‌آمیز می‌دانند که بر سیاست‌های عمومی خاص اثرگذار است، حال‌آنکه مقاومت بیانگر زبان خشونت است (Ginsburg et al, 2013: 1192-1193).

با توجه به تعاریف فوق، حق مقاومت حق حفاظت از حاکمیت قانون اساسی و نظم مبتنی بر آن در شرایطی است که حاکمان به دنبال نقض و براندازی قانون اساسی هستند. مقاومت همچنین حق احیای نظم مبتنی بر قانون اساسی است زمانی که برچیده شده باشد.

اندیشمندان حقوقی ضمن بیان تعریفی از حق مقاومت به مفاهیم هم‌مرز آن همچون نافرمانی مدنی و انقلاب نیز اشاره کرده‌اند تا تمایز این سه مفهوم را از یکدیگر روشن سازند. نافرمانی مدنی و انقلاب نزدیک‌ترین مفاهیم به مقاومت هستند که گاهی با آن خلط می‌شوند. با این حال باید دانست، نافرمانی مدنی «حرکتی علنی، مسالمت‌آمیز، وجدان‌مندانه و با این حال اقدام سیاسی خلاف قانونی است که معمولاً به انگیزه ایجاد تغییر در قانون یا سیاست‌گذاری‌های حکومت انجام می‌گیرد.» (رالز، ۱۳۹۶: ۳۷۰). در مقابل، مقاومت اقدامی غیرمسالمت‌آمیز است که با انگیزه دفاع از نظم مبتنی بر قانون اساسی و حقوق شناسایی شده توسط آن به کار گرفته می‌شود.

مقاومت از انقلاب نیز متمایز است. اگرچه همان‌گونه که چارلز تیلی اشاره می‌کند هیچ تعریف قاطع و فراگیری از انقلاب وجود ندارد (Tilly, 1988: 189-190). با این حال به نظر تعریف نوئل پارکر از انقلاب یکی از ساده‌ترین و درعین حال مناسب‌ترین تعاریف باشد. او در کتاب «انقلاب‌ها و تاریخ» می‌نویسد: «انقلاب عبارت است از بحران ناگهانی، عمیق و آگاهانه در ارتباط با مشروعیت قدرت حاکم در یک جامعه که به فروپاشی و تغییر در قلمروهای سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود.» (Parker, 1999: 4-6). علی‌رغم اینکه انقلاب‌ها همواره متعاقب نوعی اعلام نارضایتی گسترده و عمیق اتفاق می‌افتند، اما نباید مفهوم مقاومت و انقلاب را یکی دانست. مقاومت‌کنندگان برخلاف انقلابیون و باغیان در پی براندازی و سرنگونی حکومت نمی‌باشند، بلکه آن‌ها در خالص‌ترین و دقیق‌ترین حالت به دنبال استقرار و تثبیت حکومت مبتنی بر قانون اساسی هستند.

۲. حق مقاومت در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی

۱-۲. حق مقاومت در اسناد بین‌المللی

در این گفتار به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت که حق مقاومت در نظم حقوقی بین‌المللی از چه میزان اهمیت و اعتبار برخوردار است؟ آیا از این منابع می‌توان، مجوز مقاومت را استنباط نمود؟

۱-۲-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل)

در کمیته پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد اختصاص ماده‌ای به حق مقاومت بحث‌هایی صورت گرفت. جان هامفری^۱ و رنه کاسین^۲ از مدافعان حق مقاومت، هر یک ماده‌ای پیشنهاد نمودند. ماده پیشنهادی جان هامفری چنین بود «هرکسی حق دارد به نحو انفرادی یا با دیگران در برابر ظلم و ستم مقاومت کند.» و همچنین رنه کاسین چنین مقرر نمود: «هرگاه دولتی به‌طور جدی و سیستماتیک حقوق و آزادی‌های اساسی بشر را پایمال کند افراد و مردم حق دارند در برابر ظلم و ستم مقاومت کنند بدون اینکه به حق مراجعه آن‌ها به سازمان ملل لطمه‌ای وارد شود.» در مقابل، بسیاری از هیئت‌ها در رأس آن‌ها روزولت^۳ با اعلام اینکه به رسمیت شناختن حق مقاومت در برابر اعمال ظلم و ستم به منزله به رسمیت شناختن و تشویق فتنه خواهد بود با این پیشنهاد مخالفت نمود. سرانجام پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار اکثر هیئت‌ها که مخالف گنجاندن حق مقاومت در اعلامیه بودند، تنها با ذکر اشاره‌ای به حق مقاومت در بند سوم مقدمه، موافقت نمودند (Morsink, 1999: 309-311). «اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به‌عنوان آخرین علاج به شورش بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.»

در کنار مشروح مذاکرات کمیته پیش‌نویس، با مذاقه در مفاد اعلامیه و از روح حاکم بر آن می‌توان حق مقاومت را در برخی از مواد آن استنباط نمود. در ماده ۸ اعلامیه آمده است: «در مقابل اعمالی که حقوق اساسی هر فرد را مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به‌وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او به رسمیت شناخته شده باشد، حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.» پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که چنانچه دولت در انجام وظایف خود کوتاهی کند و حقوق شناسایی شده برای مردم از طریق نظام قضایی کشور نیز تأمین نشود، افراد چگونه می‌توانند به حقوق خود دست یابند؟

مواد ۲۸-۳۰ اعلامیه حاوی نکات درخور توجهی است. به‌موجب ماده ۲۸: «هرکس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آن‌ها را به مورد عمل گذارد.»، فلذا چنانچه نظم حقوقی حاکم بر جامعه نتواند و یا نخواهد حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را تأمین کند با توجه به اطلاق ماده مردم این حق را دارند که نظام حقوقی را وادار به این کار کنند. بند ۱ ماده ۲۹ می‌گوید: «هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را مسیر سازد.» مفهوم مخالف این ماده آن است که اگر حمایتی در این زمینه از افراد صورت نگیرد، آن‌ها نیز وظیفه‌ای نسبت به آن جامعه نخواهند داشت. بند ۲ نیز چنین مقرر می‌دارد: «هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به‌وسیله قانون منحصرأ به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط جامعه‌ای دموکراتیک وضع گردیده است» با توجه به دو قید اعمال محدودیت‌ها در «جامعه‌ای دموکراتیک» و «قانونی بودن» آن‌ها به نظر می‌رسد چنانچه دولت‌ها به‌طور خودسر حقوق و آزادی‌های مردم را تحدید نمایند و یا این محدودیت‌ها را در جامعه غیردموکراتیک اعمال کنند، بتوان به مجوزی برای اعمال حق مقاومت دست یافت.

1. John Peters Humphrey
2. Rene Cassin
3. Eleanor Roosevelt

۲-۱-۲. اعلامیه اسلامی حقوق بشر (مصوب ۱۹۹۰ سازمان کنفرانس اسلامی)

مقدمه اعلامیه چنین مقرر می‌دارد: «با ایمان به اینکه حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمانان است، پس هیچ احدی به‌طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی یا زیر پا نهادن یا چشم‌پوشی کردن از احکام الهی ... را ندارد، بنابراین مراعات آن‌ها عبادت است و کوتاهی از آن‌ها یا تجاوز بر آن‌ها منکر است و هر انسانی به‌طور منفرد، مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به‌گونه‌ای هماهنگ در تضمین آن مسئولیت دارد.» وفق ماده ۲۲: «هر انسانی حق دارد برای خیر و نهدی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند» و به‌موجب ماده ۲۳: «ولایت امانتی است که استبداد یا سوءاستفاده از آن شدیداً ممنوع است، زیرا حقوق اساسی از این راه تضمین می‌شود» از مواد فوق چنین برمی‌آید که در یک جامعه اسلامی چنانچه حکومت در مسیر اجرای احکام الهی و رعایت حقوق و آزادی‌های عمومی حرکت نکند، شهروندان نه‌تنها محق بلکه مکلف‌اند که حکومت را از ادامه این مسیر متوقف و از منکر بازدارند. از آنجاکه نهدی از منکر خود دارای مراتبی است و با توجه به اطلاق مواد اعلامیه به نظر می‌رسد پس از طی نمودن مراتب قلبی و زبانی نهدی از منکر و نتیجه‌بخش نبودن آن‌ها، بتوان حق مقاومت را به‌عنوان روش عملی مؤثر برای پاسداری از حاکمیت قانون الهی و حقوق و آزادی‌های عمومی به حساب آورد.

۳-۱-۲. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (مصوب ۱۹۸۱ سازمان وحدت آفریقا)^۱

در بند ۱ ماده ۷ منشور آمده است: «هر فردی حق خواهد داشت که ادعایش شنیده شود. این شامل: الف. حق اعتراض به ارگان‌های ذی‌صلاح ملی در برابر اعمال نقض‌کننده حقوق اساسی که توسط کنوانسیون‌ها، قوانین و مقررات و آداب‌ورسوم جاری شناسایی و تضمین شده است؛ ب. ... می‌شود» حال چنانچه به هر طریقی اعتراض مردم شنیده نشود و یا ارگان‌های صلاحیت‌دار اقدامی در این راستا به عمل نیاورند تکلیف مردم چیست؟ به نظر می‌رسد بند ۱ و ۲ ماده ۲۰ منشور در پاسخ به این سؤال راه‌گشا باشد. به‌موجب بند ۱: «همه مردم حق موجودیت دارند. آن‌ها از حق مسلم و انکارناپذیر تعیین سرنوشت برخوردارند. آن‌ها موقعیت سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را بر اساس خط‌مشی که آزادانه انتخاب کرده‌اند تعیین می‌کنند.» و همچنین بند ۲: «مردم مستعمره یا تحت ستم حق دارند که با توسل به هر وسیله به رسمیت شناخته‌شده توسط جامعه بین‌المللی، خود را از بند سلطه رها کنند.»

با توجه به بند ۱ می‌توان «حق تعیین سرنوشت» را مجوزی برای مقاومت در برابر ستم و سلطه داخلی به حساب آورد و همچنین با توجه به اطلاق بند ۲ به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان منشور، رهایی از هر دو سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی را مدنظر داشته‌اند. چراکه نه‌تنها به «مردم استعمار شده» بلکه به «مردم تحت ستم» نیز اشاره می‌کنند و با توجه به قید «توسل به هر وسیله» به نظر می‌رسد بتوان حق مقاومت را به‌عنوان ابزاری برای رهایی مردم از قید و بند سلطه ستمگران و مستبدان و دفاع از حقوق اساسی آن‌ها در نظر گرفت.

در این راستا ذکر یک نمونه عملی از استناد به این مواد مفید فایده به نظر می‌رسد. به‌موجب ماده ۱ منشور «کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا که طرف منشور حاضر هستند، حقوق، وظایف و آزادی‌های مندرج در این منشور را به رسمیت می‌شناسند و باید متعهد به اتخاذ تدابیر قانونی یا سایر اقدامات برای اجرای آن‌ها شوند.» پیرو

۱. در حال حاضر اتحادیه آفریقا (African Union) جایگزین آن شده است.

این ماده، دولت گامبیا همچون دیگر دول آفریقایی مفاد منشور را در قوانین داخلی خود به طور خاص، قانون اساسی گنجانده بود. با توجه به کودتای نظامی ژوئیه ۱۹۹۴ در این کشور که موجب سرنگونی دولت داودا جاوارا^۱ شده بود. وی در ۱۱ مه ۲۰۰۰ دعوایی علیه دولت نظامی گامبیا در کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم مطرح نمود. جاوارا مدعی شد که پس از کودتای نظامی ژوئیه ۱۹۹۴ موارد بسیاری از سوءاستفاده از قدرت توسط حکومت نظامی گزارش شده که می توان به این موارد اشاره نمود: منع احزاب سیاسی و وزرای دولت سابق از شرکت در هرگونه فعالیت سیاسی، محدودیت آزادی بیان، آزادی تجمع و آزادی مذهب، دستگیری و بازداشت افراد بدون اتهام، آدم‌ربایی، شکنجه و بی توجهی دولت به قوه قضاییه و حکم دادگاه. وی دولت نظامی گامبیا را به نقض مواد ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷(۱)، ۷(د) و (۲)، ۹(۱) و (۲)، ۱۰(۱)، ۱۱، ۱۲(۱) و (۲)، ۲۰(۱) و ۲۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم متهم نمود. در واقع آنچه باعث شد تا جاوارا شکایت خود را در کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم طرح کند، ممانعت مردم از دسترسی به نهاد قوه قضاییه و دادگاه‌ها برای احقاق حقوق خود و همچنین سرکوب مخالفان و معترضان حکومت و کشتار آن‌ها توسط دولت نظامی گامبیا بود. از این رو، تنها گزینه مناسب برای اعاده حقوق مردم را در رسیدگی کمیسیون دید. در نهایت کمیسیون پس از بررسی اظهارات شاکی و دفاعیات متهم، دولت گامبیا را به نقض مواد ۱، ۲، ۶، ۷(۱)، ۷(د) و (۲)، ۹(۱) و (۲)، ۱۰(۱)، ۱۱، ۱۲(۱) و (۲)، ۱۳(۱) و (۲)، ۲۰(۱) و ۲۶ منشور محکوم نمود.

۲-۲. حق مقاومت در قوانین اساسی

همان‌گونه پیش‌تر گفته شد، امروزه بسیاری از کشورها حق مقاومت را در قانون اساسی خود به رسمیت شناخته‌اند. با این حال، پرسش مهمی که در این راستا مطرح می‌شود در خصوص ضرورت انجام این کار است. با توجه به کار ویژه حق مقاومت به‌عنوان سلاحی قدرتمند در دست مردم برای دفاع از قانون اساسی و حقوق آزادی‌های مشروع، چگونه دولت‌ها اساسی سازی چنین حقی را علیه خود پذیرفته‌اند؟ پاسخ به این سؤال در عملکرد دوگانه حق مقاومت نهفته است. مقاومت از یک سو حقی «آینده‌نگر»^۲ و سوی دیگر حقی «عقب‌نگر»^۳ است. در حالت اول، حق مقاومت به‌عنوان یک سیاست تضمینی و یا بیمه‌ای^۴ برای جلوگیری از بازگشت به گذشته غیردموکراتیک عمل می‌کند. این حالت غالباً در کشورهای بی‌کار می‌رود که حکومت خودکامه و سرکوب‌گر را پشت سر گذاشته‌اند و در دوران گذار دموکراتیک، حق مقاومت را برای جلوگیری از تکرار گذشته و به‌عنوان مانعی بر سر راه سوءاستفاده از قدرت و لغو قانون اساسی به رسمیت می‌شناسند (Tom Ginsburg et al, 2013: 1210-1212). نمونه بارز آن قانون اساسی آلمان است. با تجربه تلخ حکومت توتالیتار در این کشور قانون‌گذاران اساسی در صدد اساسی سازی این حق در قانون اساسی برآمدند تا از تکرار گذشته غیر دموکراتیک خود جلوگیری کنند. در ادامه به توضیح بیشتری در خصوص روند شناسایی این حق در قانون اساسی آلمان خواهیم پرداخت.

صورت دیگر حق مقاومت، حق مقاومت عقب‌نگر است. مقاومت در این حالت برای مشروعیت بخشیدن به اعمال غیرقانونی گذشته به کار می‌رود. این حالت غالباً در جایی به کار می‌رود که کودتای غیردموکراتیک را تجربه

1. Dawda Jawara.

2. A Forward- Looking Right.

3. A Backward- Looking Right.

4. Insurance Policy.

کرده باشد. در این حالت کودتاچیان پس از سرنگونی قانون اساسی حاکم، سریعاً با تصویب قانون اساسی جدیدی این حق را به رسمیت می‌شناسند و اعمال غیرقانونی گذشته خود را قانونی جلوه می‌دهند (Tom Ginsburg et al., 2013: 1212-1216). پس حق مقاومت شمشیر دو لبه‌ای است که اگرچه می‌توان از آن برای حفاظت از حکومت مبتنی بر قانون اساسی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان استفاده نمود، با این حال نظر به تجربه تاریخی آن در کشورهایی چون کوبا، غنا و پرتغال، حق مقاومت برای اهداف غیرقانونی نیز مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. در ادامه به منظور درک بهتر مفاهیم یادشده، حق مقاومت در قانون اساسی آلمان (مصادق بارز حق آینده‌نگر) و قانون اساسی کوبا (حق مقاومت عقب‌نگر) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲-۱. قانون اساسی آلمان

جمهوری فدرال آلمان از جمله کشورهایی است که حق مقاومت را با رویکرد آینده‌نگر آن در قانون اساسی خود به رسمیت شناخته است. تدوین حق مقاومت در قانون اساسی، خود یکی از مسائل بحث‌برانگیز در تاریخ قانون اساسی آلمان به حساب می‌آید. پس از جنگ جهانی دوم در پی تجربه رژیم توتالیتار دو ایالت هسن و برمن در صدد اختصاص اصلی به حق مقاومت در قانون اساسی خود برآمدند تا از تکرار وقایع گذشته جلوگیری کنند. در این راستا بند ۱ ماده ۱۴۷ قانون اساسی هسن مصوب ۱۹۴۶ چنین مقرر نمود: «مقاومت در برابر اعمال خلاف قانون اساسی مقامات عمومی حق و وظیفه همه است.» و در ماده ۱۹ قانون اساسی برمن مصوب ۱۹۴۷ نیز چنین آمد: «زمانی که حقوق بشر مندرج در قانون اساسی توسط مقامات عمومی نقض شود مقاومت حق و وظیفه همه است.» این ابتکار موجب شد تا در سال ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق اساسی شورای پارلمانی در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی آلمان غربی، یک بند به حق مقاومت اختصاص دهد.

در این بند چنین مقرر شده بود: «زمانی که حقوق اساسی توسط مقامات عمومی زیر پا گذاشته شود مقاومت حق و وظیفه همه است.» در حمایت از این پیشنهاد یکی از اعضای کمیسیون استدلال کرد که اگر چنین ماده‌ای در دوران رایش سوم وجود داشت، شاید مردم آلمان زودتر تصمیم می‌گرفتند که در برابر رژیم ناسیونال سوسیالیست مقاومت کنند. در مقابل پروفیسور کارلو اشمید^۱ از حزب سوسیال دموکرات آلمان و دو تن دیگر با این بند مخالفت کردند. به باور اشمید «دامنه مقاومت بیش از اندازه موسع است و این باب سوءاستفاده را محیا می‌کند، علاوه بر این در پی گنجانیدن این بند، حق انقلاب بر اساس قانون اساسی استوار می‌شود. این در حالی است که اگر یک شهروند از اقتدار حکومتی خسته شده باشد با شهادت در مقابل آن می‌ایستد چه قانون اساسی اقدام او را تقدیس کند یا نکند.» با وجود این مخالفت‌ها پیشنهاد کمیسیون حقوقی با رأی منفی مواجه شد (as cited in Large, 1995: 84) و قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان بدون حق مقاومت به تصویب رسید. این اوضاع تا اواخر ۱۹۶۶ پا برجا بود. سرانجام سران دولت و پارلمان بر آن شدند تا در تهیه طرح قوانین اضطراری به وضوح قواعدی مربوط به مقاومت (الحاق بند مقاومت به ماده ۲۰ قانون اساسی) گنجانده شود. در این حین آدولف آرنه^۲ کارشناس ارشد حقوقی حزب سوسیال دموکرات آلمان پیشنهاد کرد که اگرچه الحاق بند مربوط به مقاومت در ماده ۲۰ امری منطقی است، اما حق مقاومت

1. Carlo Schmid.

2. Adolf Arndt.

باید به‌عنوان «آخرین راه‌حل» قابل اجرا باشد. چراکه این قید به فرونشاندن خشم افرادی که حق مقاومت را به‌عنوان یک دعوت آشکار به هرج‌ومرج تلقی می‌کنند، کمک می‌کند (as Cited in Large, 1995: 87-89). سرانجام قانون هفدهم تکمیل‌کننده قانون اساسی از قوانین اضطراری جمهوری فدرال آلمان در ۲۴ ژوئن ۱۹۶۸ به تصویب پارلمان فدرال رسید و این بند را به‌عنوان بند ۴ ماده ۲۰ به رسمیت شناخت: «همه شهروندان آلمان در مقابل هرکسی که برای سرنگونی نظم قانون اساسی تلاش می‌کند، از حق مقاومت برخوردارند مشروط بر آنکه راه‌حل دیگری^۱ وجود نداشته باشد.» (Emergency laws of the federal republic of Germany, 1968: 845). پیش‌بینی حق مقاومت در نظام حقوقی آلمان از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را در کنار موضوعاتی چون فدرالیسم، مردم‌سالار بودن نظام و عدم تعرض به کرامت انسانی از اصول غیرقابل تجدیدنظر در قانون اساسی برشمرده‌اند.

۲-۲-۲. قانون اساسی کوبا

نمونه‌ای از کاربرد عقب‌نگر حق مقاومت در قانون اساسی کوبا مصوب ۱۹۴۰ آمده است. کودتای نظامی سال ۱۹۳۳ در کوبا معروف به «شورش گروهبان‌ها» که به فرماندهی فولخنسیو باتیستا^۲ به وقوع پیوست، دولت کارلوس مانوئل د سسپیدنز،^۳ رئیس‌جمهور کوبا را سرنگون کرد (Perez Jr, 2003: 193). سرانجام با تعلیق ۷ ساله قانون اساسی، در سال ۱۹۴۰ قانون اساسی جدیدی تحت حکومت باتیستا تدوین و حق مقاومت برای توجیه اعمال غیرقانونی گذشته در آن مصوب شد. به‌موجب اصل ۴۰ این قانون، هرگونه مقررہ گذاری برای به‌کارگیری حقوق مندرج در قانون اساسی چنانچه باعث تحدید یا مختل نمودن آن‌ها شود، باید ملغی شود. مقاومت برای حمایت از حقوق فردی تضمین‌شده، مشروع است. پس از شناسایی حق مقاومت در قانون اساسی کوبا یکی از مهم‌ترین موارد استفاده عملی از این حق، در سال ۱۹۵۹ زمانی که فیدل کاسترو به دلیل سازمان‌دهی یک حمله مسلحانه علیه دولت بازداشت شد، اتفاق افتاد. کاسترو در دادگاهی که پس از دستگیری او برگزار شد دفاعیات خود را مستند به حق مقاومت مندرج در قانون اساسی که پیش از آن برای توجیه سرنگونی دولت قبل به کار می‌رفت، مطرح نمود. کاسترو با در نظر گرفتن استبداد حاکم بر کوبا و با استناد به اصل مقاومت، اقدام مسلحانه خود علیه مستبدان را مشروع و حق مقاومت را اصل شناخته‌شده جهانی قلمداد نمود (De La Cova, 2007: 230). در سال ۱۹۷۲ در پی تأسیس دولت انقلابی فیدل کاسترو، اصل مقاومت با تغییراتی در قانون اساسی جدید کوبا مصوب شد. به‌موجب ماده ۳ این قانون: «در جمهوری کوبا، حاکمیت متکی و مبتنی بر مردم است؛ مردمی که تمام قدرت دولت از آن سرچشمه می‌گیرد... همه شهروندان این حق را دارند که علیه هرکسی که سعی در براندازی نظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقرر در این قانون اساسی را دارد، چنانچه راه دیگری ممکن نباشد، مقاومت کنند...»

۱. یکی از این راه‌حل‌ها در ماده ۱۹ قانون اساسی آلمان پیش‌بینی شده است. به‌موجب بند ۴ این ماده «چنان چه حقوق اشخاص توسط مقامات عمومی نقض شود باید به دادگاه‌ها مراجعه نمایند.» با توجه به ماده ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی می‌توان چنین گفت که اگر حقوق اساسی افراد توسط مقامات عمومی نقض شود در وهله اول توسل به حق مقاومت مجاز نیست چه بسا اعمال آن در وهله اول خیانت و مستوجب مجازات باشد. لذا در وهله نخست باید سایر راه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل رجوع به دادگاه‌ها (بند ۴ ماده ۱۹) به کار گرفته شود و در صورتی که این راه‌ها نتیجه بخش نباشند به‌عنوان آخرین راه حل می‌توان حق مقاومت را به کار گرفت.

2. Fulgencio Batista.

3. Carlos Manuel de Cespedes.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی چند از ارزش‌های مردم‌سالارانه و حق مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سخن به میان آورده است (آقا محمدآقایی، ۱۴۰۳: ۵). در مبحث پیش‌رو، به جایگاه حق مقاومت در این قانون خواهیم پرداخت. با توجه به اهمیت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر اصول قانون اساسی، ضمن بررسی برخی مفاهیم مرتبط در این قانون، به‌صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان و حسب مورد به قوانین عادی نیز اشاره خواهد شد.

۳-۱. امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت

اصل ۸ قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده ... مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.» به حکم این اصل چنانچه دولت مرتکب خطایی شود مردم نه تنها حق بلکه تکلیف دارند تا در مقابل این اقدام او واکنش نشان دهند.

پرسشی که در این زمینه به ذهن می‌رسد آن است که مراد قانون‌گذار از دو اصطلاح معروف و منکر چیست؟ ماده (۱) قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مصوب ۱۳۹۴/۱/۲۳) این دو مفهوم را این‌گونه تعریف کرده است: «معروف و منکر عبارت‌اند از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به‌عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد. تبصره - در احکام حکومتی، نظر مقام ولایت فقیه ملاک خواهد بود.» وفق این تعریف این‌گونه به نظر می‌رسد که معروف و منکر از گستره مفهومی وسیعی برخوردار است و مصادیق گوناگونی چون ظلم و ستم به مردم، بی‌توجهی به حقوق و کرامت انسان، ناتوانی در انجام مسئولیت، خیانت‌درامانیت و هر معروفی که از سوی دولتمردان ترک شده یا منکری که از سوی آنان صورت پذیرد را تحت شمول خود قرار می‌دهد (جوان آراسته، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۵). با این حال، اعمال امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب قلبی، زبانی و عملی است؛ یعنی در آغاز انحراف حکومت، اقدامات شدیدی چون قیام و یا انقلاب مجاز نیست، بلکه ابتدا لازم است مردم انزجار قلبی و در مرتبه بعد در گفتار و نوشتار اعتراض خود را بیان کنند.^۱ چنانچه هیچ‌یک مفید فایده واقع نشود، در این حالت است که می‌توان به راهکار عملی و اجبار و زور متوسل شد.

اگرچه اصل هشتم قانون اساسی به «حق مقاومت» اشاره نکرده است، اما مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت را نیز تحت شمول خود قرار می‌دهد. به این معنا که هرگاه دولت با برهم زدن نظم مبتنی بر قانون اساسی، حقوق اساسی افراد را نقض نماید و مردم از طرق قانونی اعتراض خود را اعلام نمایند، اما این اعتراض راه به جایی نبرد مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند به‌صورت حق مقاومت بروز نماید.

در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که قانون‌گذار در ماده (۴) به منظور جلوگیری از هرج‌ومرج و اختلال نظام، امر به معروف و نهی از منکر عملی را تنها وظیفه «دولت» دانسته (رأی ورعی و ورعی، ۱۳۹۸: ۳۰) که اولاً، به

۱. مرتبه قلبی ممکن است در قالب عدم شرکت در انتخابات و یا اعراض مردم از شرکت در مجامعی که کارگزار (ان) موردنظر در آن حضور دارند به دو شکل عدم حضور ابتدایی یا ترک جلسه اتفاق افتد. مرتبه زبانی ممکن است در قالب انتقادات کتبی یا شفاهی و یا راهپیمایی و اجتماعات مسالمت‌آمیز صورت بگیرد. نک: (طلائی، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸).

نظر با اندیشه قانون‌گذار اساسی در تضاد است، چراکه در مجلس خبرگان قانون اساسی اعمال امر به معروف و نهی از منکر از باب حق حاکمیت مردم به آن‌ها سپرده شد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۱۵) و اصل حاکمیت اقتضا دارد که مردم در تمامی مراتب امر به معروف و نهی از منکر دخالت داشته باشند. نمایندگان حتی به صراحت اصل هشتم را اصلی مربوط به «قیام ملی» یعنی «حق مردم در قیام ملی در برابر استبداد و در برابر انحرافات» برشمردند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۱۷). پس تلقی ذهنی آن‌ها از امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت تنها دو مرتبه قلبی و زبانی نبوده برعکس بیشتر تأکید آن‌ها بر مرتبه عملی آن بوده است؛ ثانیاً، در باب هرج و مرج و اختلال نظام باید دانست اگرچه اعمال مرتبه عملی توسط مردم ممکن است به هرج و مرج بینجامد. با این حال در موردی چون اعمال مقاومت اگر بپذیریم اجرای قانون اساسی عامل حفظ نظام و نقض مکرر این قانون عامل اختلال نظام است، کسانی که حکومت را به نقض و یا تجاوز به میثاق ملی متهم و بر اساس این باور مقاومت می‌کنند، مقاومت آن‌ها را نباید اقدامی مخل به نظام تلقی نمود. بلکه این اقدامات حکومت است که در نظام مبتنی بر قانون اساسی اختلال ایجاد می‌کند. از طرفی چون مقاومت ممکن است به هرج و مرج بینجامد این مصداق از اختلال نظام در تراجم با نقض مکرر قانون اساسی از سوی حکومت که خود مصداق دیگر اختلال نظام است، قرار می‌گیرد. در چنین مواردی بنا بر «قاعده عقلی اهم و مهم» باید اقدامی که به هرج و مرج بیشتری می‌انجامد، کنار گذاشته شود. با توجه به اهمیت قانون اساسی در یک نظام مردم‌سالار این‌طور به نظر می‌رسد که مقاومت علیه حکومت ولو به هرج و مرج کشیده شود، مفسده کمتری نسبت به زیر پا گذاشتن سند ملی دارد. ضمن اینکه هرج و مرج ناشی از مقاومت موقتی است و پس از بازگرداندن حکومت به مسیر اجرای قانون اساسی، نظم و انتظام جایگزین آن خواهد شد.

۲-۳. ضمانت اجرای مردمی سلب حقوق و آزادی‌های اساسی

به موجب اصل ۹ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است ... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» به حکم این اصل، مردم نسبت به سلب آزادی‌های مشروع خود، ولو با ترتیبات قانونی، در مقابل تمامی مقامات (از پایین‌ترین رده تا بالاترین مقام حکومتی) از مصونیت برخوردارند. با این حال چنانکه از اصل فوق پیداست، ضمانت اجرایی برای آن بیان نشده است. این در حالی است که امروزه برخی کشورها در قانون اساسی خود در کنار این مصونیت بخشی، ضمانت اجرای خاصی را پیش‌بینی نموده‌اند. قانون اساسی اسلواکی و اکوادور تنها دو نمونه از قوانین اساسی هستند که برای صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان حق مقاومت را به رسمیت شناخته‌اند.^۱ در اینجا در واقع حق مقاومت ترجمان نقض ناپذیری حقوق شهروندان در مقابل قدرت حاکم است (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۳۳).

۱. به موجب ماده ۳۲ قانون اساسی اسلواکی مصوب ۱۹۹۲: «شهروندان در برابر هرکسی که نظم دموکراتیک حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مندرج در قانون اساسی را از بین می‌برد، چنانچه اقدام نهادهای قانون اساسی و استفاده مؤثر از ابزارهای حقوقی غیرممکن شود، از حق مقاومت برخوردارند.» ماده ۹۸ قانون اساسی اکوادور مصوب ۲۰۰۸ نیز چنین مقرر می‌دارد: «افراد و گروه‌ها علیه فعل یا ترک فعل مقامات دولتی، افراد و اشخاص حقوقی که حقوق اساسی آن‌ها را نقض یا بدان تجاوز می‌کنند و خواستار به رسمیت شناختن حقوق جدیدی هستند، از حق مقاومت برخوردارند.»

با توجه به سکوت اصل نهم و مشروح مذاکرات آن، به نظر تنها ضمانت اجرایی که می‌توان برای نقض حقوق و آزادی‌های شهروندان یافت، ضمانت اجرای کیفری است که در قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین خاص قابل تحصیل است.^۱ قانون مجازات اسلامی در فصل دهم کتاب تعزیرات با عنوان «تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» طی مواد ۵۷۰-۵۸۷ به جرم انگاری سلب حقوق و آزادی‌های عمومی به نحو عام (ماده ۵۷۰)^۲ و خاص (مواد بعدی) پرداخته است. با این حال فارغ از مواد قانونی تا آنجا که به واقعیات جامعه مربوط می‌شود، بی‌تردید شکایات واصله از نقض حقوق و آزادی‌ها بسیار است. اما به دشواری می‌توان مواردی را یافت که مقامات حکومتی به سلب حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان محکوم شده باشند. این امر خود گویای این واقعیت است که نظام قضایی کشور به ضمانت چنین حق‌هایی اهتمام ندارد.

برخی بر این باورند که «نظارت قضایی»^۳ می‌تواند حافظ اجرای قانون اساسی در کشور باشد و حاکمان را به اجرای این قانون و صیانت از حقوق و آزادی‌های مردم وادارد؛ از این رو دیگر به اعمال حق مقاومت و توسل به خشونت که به خطر افتادن جان افراد و یا مختل شدن نظم عمومی را در پی دارد، نیازی نیست (Rubin, 2008: 87). اما نظارت قضایی تنها زمانی می‌تواند پاسدار حقوق و آزادی‌های مشروع افراد باشد که ساختار سیاسی و حکومتی آن جامعه آزادی را ارزشی مقدس تلقی کنند (نوبهار، ۱۳۸۷: ۱۵۶). در جامعه‌ای که آزادی شهروندان ارزش تلقی نمی‌شود، دولت در عمل بر پایه «وضعیت اضطراری ساختگی» بر جامعه حکومت (امیرارجمند، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۸) و به هر بهانه‌ای حقوق و آزادی‌های شهروندان را نقض می‌کند و دستگاه قضایی به‌عنوان دستگاهی مستقل که می‌بایست حافظ و پاسدار حقوق شهروندان باشد، به رسالت خود، آگاهی و یا پابندی ندارد، بحث از ضمانت‌های کیفری و غیر کیفری سلب حقوق و آزادی‌ها عبث و بیهوده است. در چنین جامعه‌ای «چاره‌ای» جز به کارگیری «اجبار» و «زور» مردمی و پیش‌بینی «حق مقاومت» به‌عنوان ضمانت اجرای سلب حقوق و آزادی‌ها نیست.

در باب اصل نهم قانون اساسی نیز این قضیه صادق است. نظارت قضایی و ضمانت اجرای کیفری روشی کارآمد برای زمان بحران محسوب نمی‌شود. بلکه این ضمانت اجرای مردمی است که می‌تواند راهگشا باشد. همان طور که در اصل نهم اشاره شد قانون‌گذار اساسی در کنار مفاهیم استقلال، وحدت و تمامیت ارضی، «حفظ آزادی» را هم وظیفه دولت و هم آحاد ملت دانسته است. اگرچه کیفیت حفظ آزادی از سوی مردم، در قانون اساسی روشن نیست و در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز کیفیت آن محل ابهام بوده اما با توجه به رسالت حق مقاومت که همان حفاظت از قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های مندرج در آن است، می‌توان آن را در «بن‌بست‌ها» و به‌عنوان «آخرین راه» حفظ

۱. برای نمونه می‌توان به ضمانت اجرای کیفری اصل ۲۸ قانون اساسی (آزادی انتخاب شغل) در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره نمود. به‌موجب ماده ۱۷۲ این قانون: «کار اجباری با توجه به ماده ۶ این قانون به هر شکل ممنوع است و متخلف علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل کار انجام‌یافته و جبران خسارت، با توجه به شرایط و امکانات خاکی و مراتب جرم به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا جریمه نقدی معادل ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه محکوم خواهد شد...» مورد دیگر مجازات نقض اصل ۳۵ قانون اساسی (حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها) است که در قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است. تبصره ۲ این ماده واحده چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد.»

۲. ماده ۵۷۰ کتاب تعزیرات اصلاحی ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا به سه سال محکوم خواهد شد.» این ماده به رغم ابهاماتی که دارد، کلیت و عمومیت مفاد آن موجب شده تا به‌عنوان ضمانت اجرای اصل ۹ قانون اساسی مورد شناسایی قرار گیرد.

حقوق و آزادی‌های مردم فعال نمود. در اینجاست که حضور فعال مردم برای احقاق حقوق و آزادی‌های مشروع خود جلوه بارز انجام «تکلیف قانونی» آن‌ها محسوب می‌شود.

۳-۳. آزادی اجتماعات و تظاهرات

اجتماعات و تظاهرات یکی از مظاهر بارز دموکراسی است که مردم به‌وسیله آن با حضور مستقیم خود در صحنه اداره امور جامعه را تحت تأثیر بیان توقعات جمعی قرار می‌دهند. این حرکت جمعی به‌عنوان یک قدرت مهارکننده علیه گرایش دولت به دیکتاتوری به شمار می‌رود و بدین‌وسیله سلامت حکومت بیشتر تأمین می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۲۰). در این راستا جمهوری اسلامی نیز همچون سایر نظام‌های مردم‌سالار آزادی اجتماعات و راهپیمایی را به رسمیت شناخته است. اصل ۲۷ قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخجل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

در مجلس مؤسسان قانون اساسی، نمایندگان اجتماعات و راهپیمایی را وسیله‌ای برای «اظهارنظر» و بیان «اعتراض و نارضایتی» مردم علیه دولت قلمداد می‌کردند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۱۱-۷۱۲ و ۷۱۵-۷۱۷). در واقع آن‌ها به دنبال این بودند که در اصل ۲۷ سازوکاری برای شنیده شدن صدای مخالفان و بیان اعتراضات جمعی ایجاد کنند. در این بین آنچه در مجلس محل اختلاف نمایندگان واقع شد، قید «مسالمت‌آمیز بودن» اجتماعات و راهپیمایی‌ها بود. مطابق پیش‌نویس اصل: «تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به‌موجب قانون معین خواهد شد.»

مخالف اصلی این قید آقای رشیدیان نماینده مردم خوزستان بود. او اصل ۲۷ را اساسی‌ترین اصلی می‌دانست که انقلاب به خاطر آن به وجود آمد. اساساً دولت فعلی در اثر همین تظاهرات غیرمسالمت‌آمیز روی کار آمد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۷۶۱). از این رو، شایسته بود که به‌عنوان اولین اصل و بدون قید و شرط تصویب شود، نه اینکه صد قیدوبند به آن افزوده شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۷۹۸). پس از برگزاری جلسات متعدد بحث و گفت‌وگو پیرامون این اصل، در نهایت قید «مسالمت‌آمیز» از اصل برداشته شد. حذف این قید بنا به مخالفت‌ها و تضارب آرای نمایندگان برای آزادی عمل بیشتر مردم صورت گرفت؛ چراکه «مسالمت‌آمیز» به‌اندازه‌ای کش‌دار و تفسیر بردار بود که سوءاستفاده دولت در تحدید و یا سلب این آزادی را در پی داشت (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۱۳).

با مذاقه در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی این‌گونه به نظر می‌رسد که نمایندگان با حذف قید مسالمت‌آمیز از اصل ۲۷، به‌طور ضمنی اجتماعات و راهپیمایی‌ها را هم به نحو مسالمت‌آمیز و هم غیرمسالمت‌آمیز به رسمیت شناختند. با این نگاه، قانون اساسی جمهوری اسلامی برای شنیده شدن نارضایتی‌های مردم، نسبت به دیگر کشورها، یک گام فراتر نهاده است. چراکه غالب کشورهای دموکراتیک آزادی اجتماعات را تنها به نحو مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته‌اند؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که برخی از این کشورها در کنار اختصاص یک اصل به آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز، اصل دیگری را برای بیان نارضایتی‌های خشونت‌آمیز یا اعمال

حق مقاومت اختصاص داده‌اند؛^۱ سازوکاری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی و با بدان تصریح نشده است.

با این همه حق مقاومت از اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل‌برداشت است. اجتماعات همایش موقتی افرادی است که به‌منظور تبادل اندیشه‌ها و نظرات یا به‌منظور هماهنگی برای دفاع از منافع مشترک تشکیل می‌شود و آن نوعاً وقتی رواج می‌یابد که مردم از قدرت عمومی و سیاست‌های آن و فشارهای وارد بر خود به نحوی ناراضی باشند و بدین‌وسیله از خود مقاومت نشان دهند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۲۱-۴۲۲). در واقع ناراضی‌تی از عملکرد حکومت همچون سوخت جنبش مقاومت برای به حرکت درآوردن آن به کار می‌آید (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۶). نمایندگان با عمومیت بخشی به اجتماعات و تظاهرات در پی به صحنه کشاندن مردم و شنیده شدن ناراضی‌تی‌های آن‌ها از عملکرد دولت بودند که ثمره آن بهبود وضع موجود بود. آن‌ها به خوبی از این موضوع آگاه بودند که اجتماعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم ممکن است به خشونت کشیده شود و جنبه تعرض پیدا کند و در پی آن به عبور و مرور مردم لطمه وارد کند یا اینکه منجر به حمله به مراکز دولتی و خصوصی شود.

اعمال خشونت در چنین اجتماعاتی به سبب ماهیت ابزاری آن در چشمگیر ساختن ناراضی‌تی‌ها و جلب توجه عامه امری غیرقابل‌انکار است. در واقع در اینجا خشونت بیشتر سلاح اصلاح است تا انقلاب (آرنت، ۱۳۹۸: ۱۱۸-۱۱۹). اینکه نمایندگان چنین ذهنیتی از اصل ۲۷ داشتند اعجاب‌آور نیست. آن‌ها حتی به دنبال تدوین اصلی مستقل برای به رسمیت شناختن حق قیام، حق مردم در قیام ملی در برابر خودکامگی و در برابر انحرافات بودند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۱۷). با این تفصیل به نظر زمانی که مردم با انحرافات حکومت از قانون اساسی مواجه شوند مقاومت در قالب اجتماع غیرمسالمت‌آمیز مردم برای بیان ناراضی‌تی خود از عملکرد حکومت قابل دفاع باشد. همان‌گونه که در اصل ۲۷ آمد، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها مشروط به دو شرط است؛ نخست، عدم حمل سلاح و دوم عدم اخلال در مبانی اسلام. برای آنکه مقاومت ذیل اصل ۲۷ قابل اعمال باشد لازم است که در چارچوب این اصل و با رعایت این دو قید صورت پذیرد.

در خصوص قید «عدم حمل سلاح» باید چنین بیان نمود که اقدام غیرمسالمت‌آمیز (به تعبیر دیگر خشونت‌آمیز) از اقدام مسلحانه متمایز است. اساساً بین این دو رابطه عموم و خصوص مطلق جاری است؛ بدین معنا که هر اقدام مسلحانه یک اقدام خشونت‌آمیز تلقی می‌شود، اما تنها برخی از اقدامات خشونت‌آمیز هستند که به شکل مسلحانه انجام می‌پذیرند. در واقع غیرمسالمت‌آمیز بودن یک اقدام، مفهومی تفسیر بردار و کش‌دار است که شدیدترین حالت آن به‌کارگیری اسلحه است. پس مقاومت به‌عنوان یک اقدام غیرمسالمت‌آمیز ملازمه‌ای با حمل و یا به‌کارگیری سلاح ندارد.

شاید برخی با حق مقاومت از این جهت که عملی خشونت‌آمیز محسوب و موجب برهم خوردن نظم عمومی و یا اضرار به غیر می‌شود، مخالفت کنند و قائل به رسمیت آن نباشند. اما باید دانست که اعمال این حق اولاً از ارتکاب

۱. برای نمونه می‌توان به قانون اساسی کشورهای فوق اشاره نمود: اصل ۸ (آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز) و اصل ۲۰ (حق مقاومت) قانون اساسی آلمان مصوب ۱۹۴۹، اصل ۱۱ (آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز) و اصل ۱۲۰ (حق مقاومت) قانون اساسی یونان مصوب ۱۹۷۵، اصل ۴۷ (آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز) و اصل ۵۴ (حق مقاومت) قانون اساسی استونی مصوب ۱۹۹۲، اصل ۶۶ (آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز) و اصل ۹۸ (حق مقاومت) قانون اساسی اکوادور مصوب ۲۰۰۸، اصل ۲۸ (آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز) و اصل ۳۲ (حق مقاومت) قانون اساسی اسلواکی مصوب ۱۹۹۲.

افراد به شر بزرگتر (انقلاب) جلوگیری می‌کند، چراکه وقتی مردم بتوانند مخالفت و نارضایتی خود را به سیاست‌ها و عملکرد دولت به طور آزادانه بیان کنند. این فرصت برای دولت فراهم است که به جبران اشتباهات خود پرداخته و درصدد اصلاح و تغییر برآید و از بی‌نظمی شدیدتر که همان انقلاب مردمی است، جلوگیری کند؛ ثانیاً، حق مقاومت یکی از «حق‌های علیه حکومت» به حساب می‌آید. اگرچه حق مقاومت هرج و مرج و یا اضرار به غیر هم در پی داشته باشد، با این حال نمی‌توان برای حمایت از این «حق‌های رقیب»^۱ به حق مقاومت خدشه‌ای وارد نمود، چراکه مفسده اضرار به غیر و این‌گونه آشفتگی‌ها ابداً قابل مقایسه با زیان هنگفتی که از حکومت ناشی می‌شود، نیست. به گفته جان استوارت میل «این اغتشاش‌های تند گذرا را ابداً نمی‌توان با ذلت‌پایداری که ناشی از افتادن حقوق‌بندگان بی‌جنب و جوش زیر پای حکام ستمگر است مقایسه کرد.» (میل، ۱۳۷۵: ۳۹۸).

در خصوص قید «عدم اخلال در مبانی اسلام» نیز باید چنین گفت که مبانی اسلام عبارت از پایه‌ها و اصول توحید، نبوت و معاد است که اسلام با ابتدای به آن موضوعیت و واقعیت پیدا می‌کند، بدیهی است که اخلال در این مبانی اخلال در نظامی است که اکثریت مردم آن را تأسیس نموده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۲۴). از آنجاکه نظام ما یک نظام اسلامی است کلیه قوانین و مقررات از جمله قانون اساسی بر اساس موازین اسلامی تنظیم می‌شوند، از این رو، مقاومت که به منظور دفاع و یا احیای نظم مبتنی بر قانون اساسی انجام می‌پذیرد، نه تنها مخل به مبانی اسلامی تلقی نمی‌شود، بلکه تحکیم و تثبیت مبانی اسلام را نیز در پی خواهد داشت.

۴-۳. حاکمیت یا تعیین سرنوشت مردم

حاکمیت مردم یا به تعبیر دیگر حق تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین و غیرقابل سلب که در کرامت ذاتی انسان ریشه دارد. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به حکم آیه شریفه: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام: ۵۷). حاکمیت منشأ الهی دارد و قدرت مطلق از آن خداست. باین حال خدا بنا بر کرامت ذاتی و مقام خلیفه الهی انسان، او را بر سرنوشت خود حاکم ساخته است (رحمانی و مؤذنی، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۳).

از آنجاکه لازمه اعمال حاکمیت مبسوط‌الید بودن حاکم است، پس ناگزیر گستره حق حاکمیت مردم باید به اندازه‌ای باشد تا زمینه مشارکت عملی و همه‌جانبه آن‌ها در شئون مختلف جامعه را فراهم سازد. در این راستا اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق مشارکت عامه مردم در ابعاد گوناگون تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از وظایف دولت بر شمرده است. مقدمه این قانون نیز ذیل مبحث شیوه حکومت در اسلام از فراهم ساختن زمینه مشارکت فعال و گسترده مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز جامعه سخن گفته است که به نظر می‌رسد تمامی وجوه از تأسیس و اداره حکومت گرفته تا نظارت و انحلال آن را تحت شمول خود قرار بدهد.

با توجه به تاریخچه جمهوری اسلامی، به نظر دو مورد از مهم‌ترین مشارکت‌های سرنوشت‌ساز مردم را می‌توان انحلال رژیم پهلوی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی نام برد. چنانکه امام خمینی برای نخستین بار حق بر

۱. حق‌های رقیب بنا به تعریف رینالد دورکین: «آن‌هایی هستند که در صورت محدود نکردن یک حق به خطر می‌افتند.» (دورکین، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۲۶)

انقلاب و انحلال حکومت را به‌عنوان یک حق بنیادین و بخش جدایی‌ناپذیر از حق تعیین سرنوشت مردم معرفی نمود (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷).

با تأسیس حکومت جمهوری اسلامی، تجربه خودکامگی و ترس از استبداد و انحصار قدرت و حاکمیت به فرد یا گروهی خاص که اساساً چیزی جز سلب حق حاکمیت مردم را به دنبال نداشت، قانون‌گذاران اساسی را بر آن داشت تا در تدوین قانون اساسی اصل مجزایی به حق حاکمیت و تعیین سرنوشت مردم اختصاص دهند. در این راستا اصل ۵۶ قانون اساسی این‌گونه مصوب شد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.» در واقع این اصل نوعی نوزایی در تاریخ حقوق اساسی ایران قلمداد می‌شود؛ زیرا برای اولین بار قانون اساسی با عبارتی رسا حق حاکمیت را به مردم اختصاص داده و به هیچ فرد و جایگاهی غیر از مردم واگذار نکرده است (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی به مصادیق حاکمیت مردم تصریح نکرده است. با این حال در مجلس خبرگان قانون اساسی ضمن بحث از حاکمیت مردم، به برخی از جلوه‌های حاکمیت مستقیم مردم چون همه‌پرسی، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع ملی و یا حتی قیام ملی اشاره شد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ج ۱: ۵۱۵). پرواضح است که مصادیق اعمال حاکمیت مستقیم مردم محصور در موارد فوق‌الذکر نیست. نمایندگان مجلس خبرگان نیز این موارد را به نحو تمثیلی و نه حصری بیان نمودند.

یکی از مصادیق مهم اما مغفول حاکمیت مردم، اعمال حق مقاومت است (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۳۴). مردم والاترین نگهبان و پاسدار برای جلوگیری از مطلقیت قدرت در هر جامعه‌اند. متن قانون اساسی بسیار مهم است، اما اجرای با پشتوانه آن در هر جامعه و مشارکت فعال و خلاق مردم به‌عنوان صاحبان اصلی قدرت در حفظ آن اهمیت بیشتری دارد (قاضی، ۱۳۵۰: ۱۰۸). مردم به‌عنوان صاحبان اصلی قدرت زمانی که متوجه کج‌روی‌ها و انحرافات حکومت از قانون اساسی می‌شوند با اعمال آن بخش از قدرتی که برای خود نگه داشته‌اند،^۱ درصدد مقاومت و اجبار آن به تعهد و پایبندی به میثاق ملی برمی‌آیند. این مشارکت فعال مردم و مقاومت آن‌ها به‌عنوان جلوه‌ای از اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت بروز می‌کند. با توجه به گستره وسیع اعمال حاکمیت مردم و بیان تمثیلی مصادیق آن در مجلس خبرگان قانون اساسی، تجهیز مردم به سلاح مقاومت برای حفاظت از نظم مبتنی بر قانون اساسی را می‌توان از مصادیق حاکمیت مستقیم مردم و یا حق تعیین سرنوشت آنان به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

حق مقاومت یکی از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود که از اسناد بین‌المللی حقوق بشر قابل استنباط است. این حق همچنین سال‌هاست که در قوانین اساسی کشورها به رسمیت شناخته شده است. ضرورت انجام این کار به عملکرد دوگانه حق مقاومت برمی‌گردد. حق مقاومت از یک سو به‌عنوان سیاستی تضمینی و بیمه‌ای از بازگشت حکومت به گذشته غیردموکراتیک جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر به‌عنوان ابزاری مشروعیت بخش به اعمال

۱. منظور آن بخش از قدرت حاکمیت است که مردم به‌طور مستقیم اعمال می‌کنند.

غیرقانونی کودتاچیان غیردموکراتیک مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. باین‌همه با توجه به کار ویژه اصلی حق مقاومت در حفاظت از نظم مبتنی بر قانون اساسی که اغلب کشورهای دموکراتیک دنیا به رسمیت شناخته‌اند، پژوهش حاضر به جایگاه حق مقاومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نظامی مردم‌سالار و مبتنی بر حاکمیت قانون اساسی پرداخت.

جمهوری اسلامی پس از تأسیس و با گذار از خودکامگی‌ها و استبداد، آزادی عمل بیشتری را برای مردم به رسمیت شناخت. صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی گواهی موثق بر این ادعا است. باین‌حال در قانون اساسی، به حق مقاومت تصریحی نشده است. اگرچه باید دانست که عدم تصریح به چنین حقی نه از باب تحدید قدرت مردم بلکه به دلیل عدم آشنایی قانون‌گذار اساسی با چنین حقی بوده است، وگرنه نمایندگان از تصریح به چنین حقی ابایی نداشتند. همان‌طور که آن‌ها در پی تدوین اصلی مجزا برای حق قیام در برابر انحرافات و استبداد بودند. باین‌وجود بررسی قانون اساسی و مشروح مذاکرات مجلس مؤسسان قانون اساسی بیانگر آن است که حق مقاومت به اعتبار حق حاکمیت و تعیین سرنوشت مردم قابل توجیه است. علاوه بر آن قانون اساسی با پذیرش امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت امکان مقاومت را به‌عنوان مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر در خود نهفته است. قانون‌گذاران اساسی با عمومیت بخشی به اجتماعات و تظاهرات مردم در بیان نارضایتی‌های خود از حکومت یک گام فراتر نهاده و آزادی عمل بیشتری به مردم اعطا نمودند این اقدام آن‌ها مسیر توجیه مقاومت در قالب اجتماع غیر مسالمت‌آمیز مردم برای بیان نارضایتی خود از عملکرد حکومت را هموار می‌سازد. حق مقاومت همچنین به‌عنوان ضمانت اجرای نانوشته سلب حقوق و آزادی‌های شهروندان قابل توجیه است.

پیش‌بینی حق مقاومت برای حفاظت از حاکمیت قانون اساسی از ضروریات یک نظام دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی است. باینکه حق مقاومت از برخی اصول قانون اساسی قابل استنباط است، اما دامنه شمول این اصول با وضع قوانین عادی هر لحظه محدودتر و به بیراهه کشیده می‌شود. ازاین‌رو، لازم است تا در بازنگری قانون اساسی اصلی مجزا به حق مقاومت اختصاص یابد تا نوع دیگر مشارکت فعال مردم در امور عمومی به‌طور شفاف و واضح به رسمیت شناخته شود. اگر کشورهای دموکراتیک دنیا حق مقاومت را در قانون اساسی خود به رسمیت شناخته‌اند، نظام جمهوری اسلامی ایران با دوگانه «جمهوریت» و «اسلامیت» بیش از دیگر کشورها نیازمند این تأسیس حقوقی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آرنت، هانا، (۱۳۹۸). *خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب*: ترجمه عزت اله فولادوند، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آقا محمدآقایی، احسان، (۱۴۰۳). «ضرورت بازاندیشی در تلقی مرسوم از مبنای مشارکت مردم (مطالعه تطبیقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها)»، مجله حقوق عمومی تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲.
- امیر ارجمند، اردشیر، (۱۳۸۵). «وضعیت اضطراری»، نشریه حقوق عمومی، شماره ۱.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی*، جلد اول و سوم، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- اسپکتور، سلین، (۱۳۸۲). *قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۷). *گذار به دموکراسی*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۲). «اصل هشتم قانون اساسی: بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دبیرنیا، علیرضا، (الف. ۱۳۹۵). «تحلیلی بر حقوق بنیادین در قانون اساسی ایران (۱)؛ حق تعیین سرنوشت مردم»، نشریه کانون وکلا، شماره ۲۳۴.
- دبیرنیا، علیرضا، (ب. ۱۳۹۵). «تحلیلی بر مفهوم نظام نمایندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: با نگاهی تطبیقی به اندیشه سیاسی غرب»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۳، شماره ۱.
- دورکین، رونالد، (۱۳۹۸). *جدی گرفتن حق در حق و مصلحت*، ترجمه: محمد راسخ، جلد اول، تهران: نشر نی.
- رائی ورعی، زهرا سادات، ورعی، سید جواد؛ (۱۳۹۸). «چگونگی اجرای مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر»، نشریه فقه حکومتی، دوره ۴، شماره ۸.
- رالز، جان، (۱۳۹۶). *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه: مرتضی نوری، تهران: انتشارات مرکز.
- رحمانی، ابراهیم، مؤذنی، سیامک؛ (۱۳۹۵). «جایگاه کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه راهبرد توسعه، دوره ۱۲، شماره ۴۸.
- طالبکی، اکبر، (۱۳۹۲). «بررسی تحلیلی نحوه تحقق اصل هشتم قانون اساسی با نگاهی به نهاد ملی حقوق بشر و نهاد حسبه»، تهران: پایان‌نامه دوره دکتری دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۹۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۵۰). «شان نزول تعادل قوا و نزول شأن آن»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵.
- میل، جان استوارت، (۱۳۷۵). *رساله درباره آزادی*، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، تهران: انتشارات جنگل و جاودانه.

هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: نشر میزان.

References

- B. Kopel, David, (2005), *The Scottish and English Religious Roots of the American Right to Arms: Buchanan, Rutherford, Locke, Sidney, and the Duty to Overthrow Tyranny*, bridge, volume 12.
- Bielefeld, Heiner, (2003), *The right to resist*, in: Wilhelm Heitmeyer & John Hagan, the international handbook of violence research, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- De La Cova, Antonio Rafael, (2007), *The Moncada Attack: Birth of the Cuban Revolution*, Columbia: University of South Carolina Press.
- De Vattel, Emer, (2008), *the law of nations or principles of the law of nature, applied to the conduct and affairs of nations and sovereigns, with three early essays on the origin and nature of natural law and on luxury*, edited and introduction by Béla Kapossy & Richard Whatmore, Indiana: Liberty Fund.
- Emergency laws of the federal republic of Germany, (1968), *International legal materials*, Volume 7, number 4.
- Ginsburg, Tom et al, (2013), *When to overthrow your government: the Right to Resist in the World's Constitutions*, 60 *UCLA Law review* 1184.
- Honore, Tony, (1988), *The Right to Rebel*, *Oxford Journal of Legal Studies*, Volume 8, Number 1.
- Kaufman, Arthur, (1985), *Small scale right to resist*, *New England Law Review*, volume 21, Number 3.
- Large, David Clay, (1995), *Normifying the Unnormifiable: The Right to Resistance in West German Constitutional History*, In: junker, Detlef et al. *Cornerstone of Democracy the West German Grundgesetz 1949–1989*, Washington D. C: German historical institute.
- Morsink, Johannes, (1999), *the universal declaration of human rights: origins, drafting, and intent*, Philadelphia: the university of Pennsylvania press.
- Parker, Noel, (1999), *Revolution and history: an essay in interpretation*, Cambridge: polity press.
- Perez Jr, Louis A, (2003), *Cuba and the United States: Ties of singular intimacy*, the university of Georgia press.
- Pufendorf, Samuel, (1991), *on the duty of man and citizen according to natural law*, translated by Michael Silverthorne, Cambridge university press.
- Rubin, Edward, (2008), *Judicial Review and the Right to Resist*, *Georgetown Law Journal*, Volume 97, Number 1.
- Tilly, Charles, (1988), *from mobilization to revolution*, New York: Random house.

In persian

Holy Quran

- Agha Mohammad Aghaei, Ehsan, (2024), The necessity of rethinking the conventional perception of people's participation (Comparative study of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the Universal Declaration of Human Rights and Covenants), *Comparative Public Law Journal*, Volume 1, Number 2.
- Amir Arjomand, Ardeshir, (2006), State of Emergency, *Journal of Public Law*, Number 1.
- Arendt, Hannah, (2019), Violence and thoughts about politics and revolution, Translated by Ezzatollah Fouladvand, third edition, Tehran: Kharazmi Publications.
- Bashiriyah, Hossein, (2008), Transition to Democracy, Tehran: Negah-e-Moaser Publications.
- Dabirnia, Alireza, (A. 2016), An analysis of fundamental rights in the Iranian Constitution (1), The right to self- determination of the people, *association of lawyers Journal*, No. 234.
- Dabirnia, Alireza, (B. 2016), An analysis of the concept of representative system in the constitution of the Islamic Republic of Iran: with a comparative view of Western political thought, *Comparative Research Quarterly of Islamic and Western Laws*, Volume 3, Number 1.
- Durkin, Ronald, (2019), Taking the right seriously, in: Right and Expediency, translated by Mohammad Rasakh, Volume 1, Tehran: Nashr-e-Ney Publishing.
- General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic council, (1985), Detailed Negotiations of the Constituent Assembly, Volumes 1 and 3, Tehran: Islamic Council Publications.
- Ghazi, Abulfazl, (1971), Descending Dignity of the Balance of Power and its Dignity Descend, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, N. 5.
- Ghazi, Abulfazl, (2019), Constitutional Law and Political Institutions, Tehran: Mizan.
- Hashemi, Seyed Mohammad, (2005), Human rights and fundamental freedoms, Tehran: Mizan Publishing.
- Javan Arasteh, Hossein, (2013), Article 8 of Iran's constitution: jurisprudence and legal requirements of enjoining the good and forbidding the evil. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
- Mill, John Stewart, (1996), on freedom, Translated by Javad Sheikh al-Islami, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Nobahar, Rahim, (2008), criminal law and protecting the public and private spheres, Tehran: Jungle and javedaneh Publications.
- Rahmani, Ibrahim, Moazeni, Siamak, (2016), The Place of Human Dignity in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Development Strategy journal*, Volume 12, Number 48.

- Rathi Warai, Zahra Sadat, Warai, Seyyed Javad, (2019), How to implement the practical stage of enjoining the good and forbidding the evil, governmental jurisprudence journal, Vol. 4, No. 8.
- Rawls, John, (2017), A theory about justice; Translated by Morteza Nouri, Tehran: Markaz Publications.
- Spector, Celine, (2003), Power and sovereignty in the history of Western thought, Translated by Abbas Bagheri, Tehran: Nashr-e-Ney Publishing.
- Talabaki, Akbar, (2013), Analytical study of how to realize the eighth principle of the constitution by looking at the national human rights institution and the institution of Hasbe, Tehran: PHD Dissertation of the University of Tehran.

